

با امید و نشاط پیکار جویانه با استقبال نوروز

سال که گذشت شاهد ابتلاء نهضت خلق ایران بود و سالی که فرا میرسد نوید بخش مرحله جدیدی در نبرد پر ضد ارتجاع و امپریالیسم است.

مبارزه مردم پر ضد رژیم پانزدهم از کودتای ۲۸ مرداد در هیچگاه نباید از سال گذشته و آشکار و مستقیماً بر ضد محمد رضا شاه و اقدامات عوام فریبانه او نبوده است. فریاد "مرگ بر انقلاب سفید" که در فضای ایران طنین انداخت صدای پیکار بی پروا و بی پرده خلق برای سرنگون ساختن رژیم بود. در این سال نبرد بزرگی بین دانشجویان بنامیادگی کفدرالاسیون و رژیم کودتا در گرفت. رژیم کودتا به علت نقص شایسته ای که کفدرالاسیون در افشاء جنایات او دارد بیسلبه سلسله سانس بر علیه وی دست زد و لبه تیز مصاحبت دروغ پردازانه نماینده سازمان امنیت را متوجه کفدرالاسیون ساخت و تا بد آنجا پیش رفت که کفدرالاسیون را غیر قانونی اعلام داشت ولی این امر بیش از پیش موجب فضیحت وی و تقویت عزم دانشجویان و همه خلق ایران در پشتیبانی از کفدرالاسیون گردید. از چندین سال با این طرف رژیم کودتا با کمک دولت‌های امپریالیستی و با خریدن عده کثیری از روزنامه‌ها و مجلات اروپائی توانسته بود در اروپا و آمریکا هاله‌ای از افسانه‌ها بر اطراف نام خود بسازد. سال گذشته این هاله از هم نریزد و گوشه‌هایی از چهره زشت و درنده محمد رضا شاه پنجاهمیان عرضه شد.

سازمان امنیت بشیوه غاشبیت‌های هیتلری به تهدید خانواده‌های دانشجویان به گرفتن گروگان و ایجاد اشکالات در کار دانشجویان مبارز خارج از کشور توسل جسته است. ولی این امر علامت ضعف و زبونی اوست و دلیل انفرادیست و موجب تشدید انفرادی خواهد شد.

در این سال عده‌ای از فرزندان برونسند سپهر مابرج و وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم از طریق شکنجه گاه‌های سازمان امنیت به‌حاکم گنانه شدند و سرود انترناسیونال برای نخستین بار در دادگاه محمد رضا شاه برخاست. این امر نشان داد که نهضت مارکسیستی - لنینیستی در ایران علی‌رغم بی‌گرمی‌های درمناظره پلیسی و شبهه افکنی‌های رژیم یونیست‌ها در حال رشد است.

در این سال فکر مقدس‌توسل به قهر بیش از پیش بی‌توجهی‌های مردم نفوذ کرد و نمونه‌هایی از مقاومت قهرآمیز مسلحانه در برابر نیروهای ارتش و پلیس بظهور رسید و ثابت کرد که راه انقلاب قهرآمیز کسانمان توفان تبلیغ میکند پیوسته زمینه مساعدتری در نزد توده‌ها می‌یابد. در عین حال وقایع مذکور نشان داد که ارتش و ژاندارمری و پلیس محمد رضا شاه اگر چه با برودت می‌سلاح و دلیروند مانند در برابر اسلحه‌های ضربه پذیر اند.

اینک سال جدید مبارزه آورد جدیدی از وظایف در برابر ماست. مبارزه با تغییر آرایش قوا بسود خلق، ادامه میباید. البته اتصال نیز خلق زحمتگزار نوروز را بر سر سقره خسانی بر گزار میکند. ولی لایحه‌های چرب و نرم محمد رضا شاه هم گوارا نیست، آمیخته با زهر تریس است. کسی که با وجود ردها هزار سر نیزه ارتش و پلیس و ژاندارمری ملنگی کاخ خود را باحصاری از تفنگ و مسلسل محافظت میکند، کسی که در کنار کاخ خود علیگوشتر و هواپیمای آماده برای فرار دارد، کسی که اطراف خواب خود را از برون با سرباز مسلح و از بقعه رصفه

محکومان پیروزمند

برای حفظ حقوق خود هیچ راهی جز توسل بزور ندارند. تاریخ این واقعیت را به هزار صورت ثابت کرده است که عدالت و حق همیشه بزور گرفتند. اصولاً حقوقی استند ادنی. پاك نژاد راه‌های پزیرخی را که در مبارزات اجتماع پیرونده بیان کرد و نشان داد که چگونه به مارکسیسم - لنینیسم رسیده است. وی گفت: "من قبلاً یک فرمدهی بوده‌ام که در جریان مبارزه اجتماعی وارد جیب‌ها می‌شدم. سالها در حزب ملت ایران که یکی از احزاب جیب‌ها می‌شد. من از برای عقاید ناسیونالیستی استفاده میکردم اما به‌تازگی در همان جریان مبارزه اجتماعی من مطالبه زیاد، پس از تفکر زیاد، پس از بارها توقیف و زندان و کسب تجربیات زیاد در طول این نتیجه رسیدم که ستم‌ها ملت ایران و آزادی تمام بشریت تنها در سایه پیرونده مارکسیسم - لنینیسم یعنی ایدئولوژی محسوس‌ترین توده‌های مردم قابل وصول است." "من یک مبارز کوشش لنینیست هستم و بداشتن چنین عقایدی افتخار میکنم."

پاك نژاد افسوس‌خوران گفت: من کمونیست نیستم زیرا که "مهمترین شرط کمونیست بودن وابستگی به یک حزب کمونیستی است که من متأسفانه واجد چنین شرطی نیستم". افسوس پاك نژاد افسوس‌دها و صدها انقلابی پزیرخی ایران است که از چنان دل‌نوراه مارکسیسم - لنینیسم روان‌اند ولی تاکنون نهضت مارکسیستی - لنینیستی ایران نتوانسته است با آنها در حزب طبقه کارگر وحدت بخشد. این امر گواهد دیگری بر این حقیقت است که احزاب حزب طبقه کارگر ایران تاجه درجه بصورت ضرورت میرسد و وظیفه عاجل درآمده است.

مبارزه پاك نژاد و یارانش در دادگاه نظامی صفحه درخشانی از تاریخ خلق ماست و تاثیر آن در مبارزات آینده مسلم است. مسعود بطمانی بدستی دریافت که "گام‌ها را عالی در اذهان عمومی داشته و لولر اکثریت تأیید می‌شود". اینک بزیمت که صدای پاك نژاد و یارانش را در سراسر ایران در محسوس‌ترین سراسر دلیری استوار بود آگاهی آنان را در برابر خود و همه خلق ایران بیدار کرد. این پیوسته به مبارزات لنینیسم وفادارباشیم در احزاب - حزب طبقه کارگر ایران که جمیع نیروهای مارکسیستی - لنینیستی باشند بیش از پیش بگوشیم.

در روز پزیرخی پاك نژاد و یارانش و همه زندانیان سیاسی که در وقت پیکار خلق را سرنگند تکمیل شده‌اند.

هر چه از محاکمه ۱۷ تن در روز مشورم معنای سیاسی آن بزرگتر جلوه میکند. سخنان پاك نژاد و یارانش چارچوب بیدارگاه نظامی را بشکسته و هر روز در افاق پهنای تری طنین افکن میشود. خلق ما با خشنودی و سرفرازی خبر میگردد که عده‌ای از فرزندان وفادار در سایه چوبه اعدام و روسروی جلا داد استاده چشم در چشم تخن گرفته، اودخته و ادعای میلیون‌ها ایرانی رنج دیده و عاصی را برضد رژیم محمد رضا شاه قرائت کرده‌اند. مخالف نیست اگر بگوئیم که "بزرگ ارتشداران فرمانده" با صدها هزار سربزه اش و با آنچه توپ و تانک همیت انگیزش و با اسلحه آدم زد و آرم‌خوارش در برابر پاك نژاد بطحانی و کاخساز و دیگران دچار شکست گردیده است. این واقعیت است. محمد رضا شاه مدت یک سال از کلیه امکانات استفاده کرد. تا مگر پاك نژاد و یارانش را به افکار معتقدات خویش وارد آورد و در برابر "انقلاب سفید" بژانور آرزو و ولی پاك نژاد و یارانش در آخرین نبرد مواضع محمد رضا شاه را در هم کوبیدند و با سری بلند و پرچی افراشته از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کردند. تلخکامی محمد رضا شاه را میتوان از صحنه "ملکس تلویزیونی وی دریافت کرد در آنجا در جزئیات عمده ملکس از آنکه نژاد که ظاهر آن نظر او زندانی محکوم پیش‌نیست یاد کرد. سازمان امنیت همیشه از این حربه روحی استفاده می‌کرد که هر کس گذارش به دوازده روز و شش تا و افسانه اولین سازمان بقصد باید از نخستین روز با شخصیت خود و ادعای کس زیرا که شکنجه‌های جسمی ساواک مقاومت پذیر نیست. پاك نژاد و یارانش این حربه روحی را شجاعانه در هم شکستند. آنها بر این حقیقت تاریخی ایمان داشتند که اگر زندان و شکنجه واقع‌ام میتوانست سر نوشت خلق را تعیین کند گشتاپوی هیتلری و رژیم او در خاک و خون و ننگ و نفرین دفن نمیشد. آنها همه اینستند که حتی اردوگاه‌های آدم سوزی فاشیستها هیچگاه از مبارزه مردانی که بروی مرگ پنجه میزدند خالی نبوده است. آنها ویتنام قهرمان را در نظر داشتند که در آنجا آخرین اختراع عات کتجه کبرمان را فاشیست امریکائی بعمل می‌گذاشتند ولی معذک از رخنه زندان و سکریت پرملاحت زندانیان عاجز و درمانده می‌شوند. در ویتنام زندان‌های امپریالیسم امریکا و دولتی‌های سایگون یکی از مظاهر عالی مقاومت خلق است. و منبع این نیرو را باید در نبردی روحی و خصال انقلابی خلق ویتنام جستجو کرد. تا وقتی که وحیه انسان شکست نخورده است انسان از پای نری آید ولی شکست نمی‌خورد.

آنکه که پاك نژاد در زیر برق سربزه‌ها در دادگاه نظامی میگفت: "ارتش ایران حقا استعمار است" و "دولت ایران دست نشاند" سرمایه داران غربی و امپریالیسم امریکا و انگلستان است، انقلاب سفید "بوسله دستگاه حاکمه وابسته است" و بنفع طبقات حاکمه برای ادامه استعمار و ظلم و ستم انجام میگردد، آنکه برخورد می‌نویسد پاك نژاد نبود، قضات قبه بدوش دادگاه بودند بگرد آندگان پزیرخی سازمان امنیت بودند بخوبی محمد رضا شاه بود که شاکل این سخنان را بر چهره کریم خویش احساس رژیم شاه از یک سو فریاد خلق ایران را در گلو میشنید و از سوی دیگر آنچه را که دانشجویان ایرانی خارج از کشور در مورد مصائب خلق ایران بیان میدادند معلول دوری آنها از کشور و بیخبری از تحولات معجزه آسای سال‌های اخیر جلوه میداد. پاك نژاد در پاسخ این ادعای در وقت رژیم گفت: "من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در روز افتادترین دهات ایران گذراندم، از جاه بسیار بلوچستان تا ماگویی آذربایجان و از خرسهر خوزستان تا دره بنسند خراسان همه جا را دیده‌ام که علی‌رغم تبلیغات دستگاه فقر و فلاکت از سرور مردم مبارک، کرسنگی، بیسوادی، مرض، ندایشن مسکن، یکبارگی و محرومیت‌های مادی و معنوی را دیدم که در تمام نقاط ایران بیدار میکند. انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و ریزه‌ریزی‌های دولتی قضاوت بشد تصور خواهد کرد که این کشور بهشت‌ترین است. اما تا خود ببیند مرد نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم..."

پاك نژاد بر فریب رژیم یونیستی "راه مسالمت‌آمیز" پشت پا زد و صریحاً گفت: "در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم دیکتاتوری فردی، ابتدائی ترین آزادی‌های مردم را از بین برده و هیچگونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران

نامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

پرتاب دومین ماهواره جمهوری توده‌های چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
رفقای عزیز

پرتاب دومین ماهواره مصنوعی گواهد درخشان دیگری بر شگرفندی دانش و پیشرفت عظیم ساختمان سوسیالیسم در جمهوری توده‌های چین، شرف کرانه‌های پیروزی اندیشه مافو تسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی پرلشری است. پرتاب دومین ماهواره مصنوعی از طرف جمهوری توده‌های چین ضربه شکننده‌ای است بر تفوق ظلی و شانزاد امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی. در این موقع که جنگ نجات بخش توده‌های در سراسر هندوچین شعله ور است و تجار و کارگران امریکائی و مزدوران آنها را در آتش مقدس شوخی میسوزاند پرتاب دومین ماهواره مصنوعی دلگرمی بزرگی برای همه خلق‌های شیفته آزادی و منجمد خلق‌های دیر و بیگرمی هندوچین است. جمهوری توده‌های چین، این دیر و تسخیر ناپذیر سوسیالیسم "پشت جبهه بزرگ" خلق‌های هندوچین هر چه نیرومندتر در جبهه جهانی ضد امپریالیسم و سوسیالیسم به پیروزی‌های عظیم تر نائل خواهد آمد.

ماکابای جمهوری توده‌های چین را در امر پرتاب و ماهواره مصنوعی بشما همه خلق قهرمان چین تبریک میگوئیم.

نیرومند باد جمهوری توده‌های چین، مرکز انقلاب جهانی.

افراشته باد درفش ظفر بخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مسالمت‌آمیز و ن.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

۱۴ اسفند ۱۳۴۹ = ۵ مارس ۱۹۷۱

خلق ایران خواستار آزادی زندانیان سیاسی است

روزهائی درخشان در تاریخ بحریین

در مارس ۱۹۷۱ شش سال از نخستین قیام کارگران بحریین از سیدیه دم انقلاب در بحرین میگذرد . تاریخ مبارزات خلق بحریین بر ضد استعمار و ارتجاع صفحات درخشانی دارد . هنوز چهار سال از استخراج نفت بحریین بدست امپریالیست ها نگذشته بود که کارگران شرکت سایکو در ۱۹۶۸ دست بافتاب زدند و این نخستین تظاهر کارگری در خلیج فارس بود . ولی چون کارگران هنوز آگاهی لازم و سازمان محکم نداشتند با شکست روبه رو شدند . امپریالیست ها برای از بین بردن اتحادیه و هدای ریکور با یکروزه زدن آنی در اوایل ۱۹۷۰ احزاب سیاسی در بحرین بوجود آمدند . از آن جمله جنبش ملی عرب ، حزب بیست و حزب کمونیست . در ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۴ کارگران بحریین بار دوم دست بافتابی زدند که یک هفته بطول انجامید و احزاب سیاسی در رهبری آن نقش مهمی داشتند . این اعتصاب موجب احقاقی برخی از حقوق کارگران شد و در دنباله آن اتحادیه همگانی کارگران بوجود آمده که هزاران کارگر بدان پیوستند . در ۱۹۷۶ که امپریالیستی سه کانه بر مصر حمله آوردند تظاهران همدردی با خلق مصر سراسر بحریین را فرا گرفتند . امپریالیست های انگلیسی بهرام افتاده در بحرین قوا پیاده کردند و بحرین را با شغال خود در آورده بدستگیری کارگران و دانشجویان پرداختند . عدای را تبعید و عدای را زندانی کردند .

در آغاز مارس ۱۹۶۵ تعداد کارگران بیکار شده به ۱۵۰۰ نفر بالغ میشد . باین مناسبت در ۹ مارس کارگران شرکت نفت بیهمدردی با رفقای بیکار شده خویش دست بافتاب زدند و دانشجویان با آنها پیوستند . تظاهرات به سراسر بحرین سرایت کرد . خلق بحریین که از استبداد و استعمار بجان رسیده بود برای بدست آوردن آزادی های عمری برپای خاست . جنبه های ساز جریانات سیاسی مختلف تشکیل شد و هدف های خویش را طی اعلامیه ای چنین بیان کرد : ۱- بیکار کردن کارگران . باید موفق گرد در کارگران بیکار شده باید بکارگردانند . ۲- حق کارگران در تشکیل اتحادیه ها باید برسمیت شناخته شود . ۳- رفع فوق العاده های که سالهاست در بحرین برقرار گردیده باید برفاقت . باید آزادی جرایم و اجتماعات ، آزادی کلام و تظاهرات اعلام گردد و مصون از دستبرد بندها شد .

مبارزه ، شکست . بقیه از صفحه ۳ گورستانی ساختند تابوتی در آن با فراغ بال و باد امنای و سپهتو جنایت و خیانت و فساد خود را ادامه دهند .

رفیق مائو تسه دن میآموزد : " مبارزه ، شکسته بازهم مبارزه ، بازهم شکست ، بازهم مبارزه . . . و سرانجام پیروزی . . . چنین است منطق خلق . . . این نیز قانونی است مارکسیستی " مبارزه خلق ایران علیه امپریالیسم که مظهر آن قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بود سرانجام با شکست روبه رو شد . اما مبارزه مردم ایران ادامه یافت . مردم ایران از شکست خود درسها آموختند که مظاهر آنها از جمله اکنون نمایان است . مردم ایران آموختند که امپریالیسم آمریکا درنده ترین امپریالیسم است ، مرکز ارتجاع جهانی است بیشترین و نگهدار همه نیروهای وامانده ، منخط و انگل اجتماع است ، آموختند که شاه و دربار دشمن کینه توز خلق های ایران و توکر سر منبرده دشمنان خارجی مینماست و باید با قاطعیت و بدون درهای رحم و شفقت وی را درهم کوبید ، مردم آموختند که درهم کوفتن دشمنان خلق کار خود آنهاست هیچ نیروی دیگری قادر نیست آنها را به استقلال و آزادی برساند و آزادی و استقلال آنها را حفظ و خراست کند ، آموختند که نیل به آزادی و گنجینه آن جز با زور اسلحه امکان پذیر نیست ، آموختند که در مبارزه با دشمنان باید قاطع و بی امان بود ، از مساوت و سازش و ملاحظه کاری دوری جست ، برتو و های زحمتکش تکیه زد ، بر نیروی خویش تکیه کرد . . . خلق های ایران اکنون مبارزه را از سر گرفته اند و این بار بدون شک در زیر رهبری طبقه کارگر ، این طبقه تا پایان انقلابی آنها تا پیروزی نهائی به پیش خواهند برد .

۴- زندانیان سیاسی باید آزاد گردند . به توقیف های پلیس باید خاتمه داده شود . ۵- شرکت نفت باید از انگلیس ها و سایر خارجیان امپریالیست پاک گردد . . . این یارتیز استعمارگران انگلیسی برای سرکوب کارگران و عوم خلق بحریین قوا پیاده کردند . ولی کارگران با دست بسته تسلیم نشدند و با اسلحه دست بردند . این نخستین درگیری مسلحانه آنها با استعمارگران بود . شرکت زنان در تظاهرات ملی نیز برای نخستین بار در بحرین روی داد . نیروهای مسلح استعماری انگلستان در ها نفر از انقلابیون بحریین را بقتل آوردند ، صدها نفر را مجروح ساختند و صدها کبیری را بزندانی انداختند و از بحرین تبعید کردند . اما خاطر پیکار لیبرانه کارگران در مارس ۱۹۶۵ پیوسته در نزد خلق ستم دیده و پیکارجوی بحریین گرمی است .

حوادث مارس ۱۹۶۵ درجهان انعکاس یافت و بخلق های پیرامین خلیج فارس ریزشها استعمار و استبداد الهام داد . در سالهای بعد انقلاب گرانقدر ظفار که رهائی کبیله خلق های استعمار زده خلیج فارس را در برنماید خود دارد اوج گرفت و استعمار و ارتجاع را سخت بهرام انداخت . چه بسیار از فرزندان جزائر و بنادر خلیج فارس که هم اکنون به ارتش انقلابی ظفار پیوسته و بر علیه امپریالیسم انگلستان و سلطان پوشالی مسقط و عمان تفنگ بردست گرفته اند . امپریالیست ها بخوبی میدانند که شعله های این انقلاب بزودی بحریین و سایر سرزمین های آن حدود را فرا خواهد گرفت و از این جهت بسا همدستی امپریالیسم آمریکا و شیخ فون و ساطی به تکاپی افتادند و نقشه های گوناگون اجرا میکنند . صحنه سازی مناقشه بر سر بحرین و رفراوند م " استقلال بحرین بهیچین مناسبت برپا شد . اما خلق بحریین بد فریب امپریالیسم و توکران ایرانی و عرب او گرفتار نخواهد آمد و با الهام گرفتن از مبارزات گذشته خود و بویژه قیام مارس ۱۹۶۵ و از نهضت نجات بخش خلق ظفار برای مقاومت مسلحانه توجیه نمودای بر ضد اشغالگران امپریالیستی و دست نشاندهگان زرخورد آنها هیچ خواهد شد . ما بمناسبت ششمین سال قیام مارس ۱۹۶۵ به خلیج برادر بحریین و کارگران در لیرتت و غواصان بیجان آن در روز میفرستیم و فرارسیدن صبح انقلاب را برای آنها آرزو مییم .

گامیابی جدید حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)

رشد حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا بار شد مبارزات دموکراتیک خلق و پیوستگی و تلاشی حزب ریزیز کمونیست آن کشور همراه است . حزب اخیر که شی خود را مانند سایر احزاب ریزیز کمونیست بر اساس همکاری سوسیال امپریالیست های شوروی و امپریالیست های امریکائی بنیاد نهاد ، پیوسته در تلاش سازش با طبقات فرمانروای اسپانیاست . چند سالی است که بسیاری از پیروهای اسپانیایی بنظر مقابل با مطالبات انقلابی خلق میکشند فرانکو را برکنار ساخته رژیم لیبرالی در اسپانیا برقرار سازند که بتواند پاسد ارفاسح طبقات استعمارگر کوفی در پیوند با امپریالیسم آمریکا باشد . ریزیز کمونیست های اسپانیا ، سرگردگی کارسلو نیز همین را میخواهند و " راه مسالمت آمیز " را بهمین منظور تبلیغ میکشند اما حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا که در حاکم مخفی مبارزه های دلیرانه مشغول است و ارگان مرکزی خود (وانگاردیسا ایبریا) را بطور مخفی در اسپانیا انتشار میدهد در پیوند با خلق در تدارک مبارزه مسلحانه بمنظور سرنگون ساختن رژیم فرانکو ، درهم شکستن قدرت انحصارها ، برقرار کردن حکومت توده های و اجرای تساوی حقوق کبیله مسلم آن کشور است .

اخیرا حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) اسپانیا و برخی دیگر از نیروهای که در طی سال ها و بویژه در نظام هرات عظیم ضد فرانکیستی بهبوداری از مین پرستان زندانی باسک توانائی خویش را در تجبیز توده ها نشان داده اند

به تشکیل " کبیته " هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا " نائل آمده اند کبی - کمان موجب اعتلا جدید مبارزه خلق اسپانیا بر ضد دیکتاتور فاشیستی فرانکو و امپریالیسم آمریکا خواهد شد .

تشکیل " کبیته " هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا " پیروزی بزرگ حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) آن کشور است . ما این پیروزی را به حزب برادر تبریک میگویم و پیروزی های بزرگ تری را برای او آرزو داریم . اینک : " اعلامیه " تشکیل کبیته هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا " :

" روز ۲۲ ژانویه ۱۹۷۱ نمایندگان چندین نیروی سنی انقلابی و مین پرست اسپانیا گرد آمدند تا تشکیل جبهه وسیع تر سازمان واحدی بمنظور هم آهنک ساختن و هدایت کردن مبارزه خلق ما را بر علیه دیکتاتور و امپریالیسم آمریکا سرور بررسی قرار دهند . کبیته نیروهای حاضر در این امر توافق کامل داشتند که مبارزات و عملیات گوناگون توده ها بر ضد شورای جنگی بسورگوس بخوبی نشان داده است که خلیجی اسپانیا دیگر حاضر نیست توده های تروریستی حکومت دیکتاتور را با تسلیم و رضا تحمل کند .

با ایمان باینکه فقط مبارزه انقلابی و وحدت میتوانند به ستم کشی و بهره دهی کوفی توده های خلق و مین پرستان اسپانیا پایان بخشند امضا کنندگان که هرگونه سازش با هاسر بخش از الیگارشی را مردود میشمارند (زیرا که همه بخش های مذکور خواه در داخل و یا خارج حکومت فعلی هوادار امریکا و دشمن خلق اند) تصمیم گرفتند جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا (ج ۱۰ ص ۴ م) را بوجود آورند . پس کبیته هم آهنکی را بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا در این جلسه ایجاد کردند که نیروهای زیرین در آن شرکت میکنند : جبهه اسپانیائی نجات ملی ، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) ، وانگاردیسا سوسیالیستا (وانگارد سوسیالیست) ، کبیته هوادار جبهه مادرید که شامل است بر ایزیسیمین سندیکائی کارگری ، کبیته ضد امپریالیست ها ، فدراسیون دانشگاهی توده کراتیک اسپانیا ، اتحاد توده های زنان کمیسورین محلات ، فدراسیون دانشجویان دموکرات تعلیمات متوسطه ، اتحاد توده های استادان دموکرات ، و گروه های جوانان کمونیست (مارکسیست - لنینیست) .

کبیته هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا برای بیان نظریات خویش مرتبازگانی بنام " کمیسور " منتشر خواهد ساخت .

سازمان های که در این جلسه نمایندگی دارند از کبیته نیروها ، سازمان ها و شخصتهای واقعا ضد فاشیستی و مین پرست دعوت میکنند که باین کبیته هم آهنکی به پیوند تآان که بتوان در کوتاه ترین مدت تشکیل جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا را بمنزله نماینده واقعی خلق اسپانیا بر اساس موازات شریکانه زیرین اعلام داشت :

- ۱- سرنگون ساختن دیکتاتور فاشیستی و طرد امپریالیسم آمریکا از طریق مبارزه انقلابی .
 - ۲- برقرار ساختن جمهوری توده های و فدراتیو کارآزادی های دموکراتیک خلق و حقوق اقلیت های ملی را تضمین کند .
 - ۳- ملی کردن اموال انحصارهای خارجی و مصادره اموال الیگارشی .
 - ۴- اجرای اصلاحات عمیق ارضی بر اساس مصادره مالکیت های بزرگ ارضی .
 - ۵- برانداختن بقایای مستعمره اری اسپانیا .
 - ۶- تشکیل ارتش ضد متکاز خلق ، امریکائی ها و اسپانیا راترک کند !
- در راه وحدت و مبارزه انقلابی خلق اسپانیا به پیش !
- زنده باد جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا (جاقم)
- کبیته هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و مین پرستانه اسپانیا

بمناسبت بیستین سال ملی شدن صنعت نفت

مبارزه، شکست، بازهم مبارزه

بیست سال پیش در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در سراسر کشور از تصویب مجلس گذشت و نخستین مرحله مبارزه خلق ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران به پیروی رسید. سپس در جریان سال ۱۳۳۰ ارتشک نفت که فریب پنجاه سال ثروت گرانبهای میهن ما را برایگان مینورود خلق پدید آمد و این پایه مادی سلطه اقتصاد و سیاست امپریالیسم انگلستان در اختیار دولت ایران قرار گرفت. برانداختن سلطه امپریالیسم انگلستان از این آرمان مقدس خلق ایران که طی سالهای ۳۰ و ۳۱ با دست دکتر مصدق جامعه عمل پوشیده گامی بزرگی بود، حصول سالها مبارزه مردم میهن ما و دادن قربانیهای فراوان بود.

البته شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان که در پشت سر آن ایستاده بود آماده نبودند تا خاتمه نفت ایران و عاید پریشاری که از این امر بدست میآوردند به آسانی و بدون توسل به دستان و نیرونگهای گوناگون از دست بدهند. بویژه که نمونه ایران میتواند برای کشورهای دیگر - کشورهای کسه منابع نفت آنها در تصرف انحصار زهای نفتی بود - سرمشق قرار گیرد.

دولتهای انگلیس و آمریکا پس از جنگ بر سر این امر توافق داشتند که باید بهر قیمتی است منابع نفت خاورمیانه را نگاه داشت ولی امپریالیسم آمریکا که از دهها سال پیش چشم طمع به نفت خاورمیانه دوخته بود از همان بنبوجه جنگ دوم جهانی سهم خود را در نفت ایران از شرکت نفت جنوب مطالبه میکرد. جیمز برنرز رئیس اداره تجهیزات جنگی دولت آمریکا طی نامه ای در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۳ به رئیس جمهور آمریکا چنین مینویسد: "بذاکرات جدی و شدید باید با انگلیسها بحث کرد که یک سوم معادن نفت ایران که اکنون تمام در دست آنهاست باشد به آمریکا واگذار کرد." بدین ترتیب این بار امپریالیسم انگلستان در صحنه نبرد تنها نبود، امپریالیسم آمریکا نیز در کنار وی بر برابر دکتر مصدق قرار داشت.

هنگامیکه تقاضای امتیاز کمپانی های نفتی آمریکائی از ایران در مجلس چهارم هم رد شد و در مبارزه نفتخواران آمریکا با شرکت نفت جنوب بحث بیشتری گرائید. با تساقوت چرچیل به آمریکا در مارس ۱۹۴۶ میان انحصارهای بزرگ نفت توافقی حاصل آمد. در ۱۹۴۷ شرکت نفت انگلیس و ایران شرکتهای نفتی آمریکائی را در محصول نفت کبیت شرکت داد.

اما آزمندی نفتخواران آمریکائی به این موفقیت نمیتوانست قناعت ورزد، انحصارهای نفتی آمریکائی از منابع نفت ایران برای خود میخواستند و از آنجا که در آن دوران برای تحصیل امتیاز نفت در ایران امکان موقتیتی برای خود نمیدیدند لذا برآن شدند ششپای از شرکت نفت انگلیس و ایران بدست آورند. موضوع استیغای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب که در مجلس چهارم مطرح شد و سپس تا سال ۱۹۴۶ بطور بی گسر در دستور کار دولت و مجلس قرار گرفت به امپریالیسم آمریکا فرصت داد که برای اعمال فشار به شرکت از مبارزه ملت ایران پشتیبانی کند و حتی برای دامن زدن به این مبارزه عوامل خود را در زیره اقلیت مجلس شانزدهم وارد کند، مذاخنین سرسخت شرکت نفت را از سر راه بردارد.

مبارزه مردم ایران علیه شرکت نفت جنوب که دکتر مصدق مبین آن بود سرانجام در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و سپس به خلع ید از شرکت نفت جنوب منتهی گردید. تا هنگامیکه شرکت نفت جنوب و دولت انگلستان در برابر خواست نفتخواران آمریکائی مقاومت بخرج میداد دولت آمریکا در لافها و عوامل وی در مجلس ۱۶ و ۱۷ از دکتر مصدق پشتیبانی میکردند. اما همین که میان دولت امپریالیستی آمریکا و انگلستان بر سر تقسیم نفت ایران توافق روی داد، آنگاه عوامل دولت در مجلس ۱۷ از پشتیبانی دکتر مصدق دست کشیدند و علنا علیه وی به توطئه جینی و بگوش در سقوط دولت دکتر

مصدق پرداختند. تسلیم ناپذیری دکتر مصدق در برابر ستمه نفت و عدم توفیق همقدمان و همراهمان وی در کار زدن دکتر مصدق بالاخره امپریالیسم آمریکا و انگلستان را که اکنون دست در دست یکدیگر گام بر میداشتن، برآن داشت که مقدمات کودتا را فراهم آورند و به انجام آن بپردازند. دکتر مصدق طی این دوران با تحقق بخشیدن به آرمان خلق ایران در مورد ملی کردن صنعت نفت احترام خلق را نسبت به خویش برانگیخت. اما روشی که دکتر مصدق در دوره زمامداری خود در قبال امپریالیسم آمریکا در برابر مردم ایران در پیش گرفت، همراه با دشمنی وی با کمونیسم نمیتوانست پیروزی بزرگی را که در مبارزه با شرکت نفت جنوب نصیب ملت ایران گردیده بود دستخوش مخاطره نگرداند.

روشن است که رهائی از چنگال یک امپریالیسم با تکیه بر امپریالیسم دیگر امکان پذیر نیست، آنهم امپریالیستی آژند تر، نیرومندتر و توسعه طلب تر. دکتر مصدق در امپریالیسم آمریکا با دیده خوش بینی مینگریست و می پنداشت که با پشتیبانی وی ممکن است امپریالیسم انگلستان را از ایران براند. رقابت و خصومت امپریالیسم آمریکا با شرکت نفت جنوب به این بندار نیروی بیشتری بخشید. با آنکه در جریان کشمکش های سیاسی خود به نیات امپریالیسم آمریکا پی برده بود و یکبار هم پس از شناختن آمریکا اشاره کرد که "علاقه و منافعی که پاره ای از دولت بزرگ در نفت خاورمیانه دارند بی تاثیر در مشکلات کار نبود. معذک برآن بود که نمایندگان آن دولت (دولت آمریکا - توفان) بقسی تحت تاثیر انگلیس هستند که نمیتوانند برای ایران کاری بکنند." اما یک بحله انگلیسی بد رشتی فیهی بود که "امریکا با طرفین (یعنی انگلیس و ایران) بازی و پهلوا کرد. در عین حال که یک طرف را تشویق به ختم غائله میکرد و روی خوشی هم بطرف دیگر نشان میداد و میفهماند که در حل قضیه شتاب لازم نیست." دکتر مصدق هیچگاه از همراهی از جانب امپریالیسم آمریکا مایوس نگردید. در نامه ای که ۷ خرداد ۱۳۳۲ (۲۸ مه ۱۹۵۳) یعنی دو ماه پیش از کودتا خطاب به اینژنهاور نوشت گفت: "ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود." امپریالیسم آمریکا هیچوقت ضد آن نداشت که برای ایران کاری بکند، یا در راه رفع مشکلات دکتر مصدق گامی بردارد. او سهمی از نفت ایران را میخواست و با بازی های سیاسی و با استفاده از ترفیق اقتصادی و سیاسی خود آنرا تحصیل کرد. آنچه که امپریالیسم آمریکا در این بود به قیمت اسارت خلق های ایران تمام شد و نمیتوانست تمام شود. عدم درک ماهیت امپریالیسم آمریکا بدین درک بازنهسای سیاسی آمریکا در مسئله نفت، انتظار همراهی از جانب دولت آمریکا در کار مشکلاتی که ایران با آنها مواجه بود، اینها همه موجب گردید که امپریالیسم آمریکا از همان آغاز زمامداری مصدق به مدخله در امور ایران بپردازد. این مدخله تا آنجا کشید که به کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق در برابر مطامع وی تسلیم نشد انجماید.

در باره محمد رضاشاهی طی همان ده دوازده سالی که از شهرپرور گذشت ماهیت واقعی خود را نشان داد. نشان داد که مرکز جنایت و فساد است، مرکز انتریک علیه منافع و مصالح خلق های ایران است دشمن مردم ما و میهن ما است، هیچ کجاست نمیتواند بدون آنکه این مرکز جنایت، خیانت و فساد دستهای او را در هم بکوبد گامی، حتی گام کوچکی در راه آرمانهای خلق ایران بردارد. دستگاه دولتی ایران نیز لاف لایق تصفیه جوی و عمیق احتیاج داشت تا با آن بتوان مبارزه دشوار با شرکت نفت و امپریالیسم را به سرانجام رسانید. دکتر مصدق در هر دو مورد روش ماشاات در پیش گرفت و با این روش در باره امکان میداد که علیه دکتر مصدق، علیه مبارزه خلق ایران بدسیسه و توطئه جینی

بپردازد. دکتر مصدق خود اعتراف میکند که "اوضاع اداری کشور نیازمند به تغییرات کلی و اساسی است و دستگاه های موجود توانایی انجام جنایات و توفعات یک ملت زنده و رشید را ندارد ولی به بهانه های موهوم از انجام این تغییرات اجتناب می ورزید. شگفت انگیز تر آنکه در دولت خود وزارت کشور را بسه عنصری مانند سرلشکر زاهدی که فساد و خیانت وی حتی در آنزمان هم زبانه زده و خاصیت بود توفیق کرد. ارتش و پلیس را در دست در دست دربار باقی گذاشت. موقعی هم که در نتیجه خلاف کاریها و خرابکاریهای افسران ارتش از شاه خواست که وزارت جنگ را به شخص او بسپارد و شاه امتناع کرد از ریاست دولت استعفا داد و لازم آمد مردم تهران به قیام برخیزند و باز هم خوبی ریخته شود تا وزارت جنگ در اختیار دکتر مصدق قرار گیرد. ولی انتصاب دکتر مصدق به سمت وزیر جنگ عنوانی بیش نبود. دکتر مصدق باز هم برای آنکه "نه شاه شاهانه مشوب نشود" از شاه خواست که به نفر را برای مشاوره تعیین کند. بدین ترتیب پس از ۳۰ نیز در واقع ارتش کامکان در دست دربار باقی ماند. همین ارتش بود که به فرمان شاه شبانگاه ۲۵ مرداد برای توقیف دکتر مصدق بخانه اش ریخت، همین ارتش بود که روز ۲۸ مرداد قصد جان وی را داشت.

مبارزه مردم ایران برای ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان بطور اخص و امپریالیسم بطور بروت اعم، هر خطیری بود که تنها از راه دیپلماسی و سخنرانی و مانورهای پارلمانی نمیتوانست به موفقیت انجامد. آزادی خلق کار خود خلق است. تا خلق برای رهائی خویش بیانخیزد و بسا دشمن تنگدل امکان پیروزی برای وی نیست. آن سازمانی که آزادی خلق را در سردارد باید به بسیج و متشکل ساختن توده ها بپردازد و آنها را از احاطه سیاسی روشن کند، پیوسته آماده و همیشگی نگه دارد. اما در دوران مبارزه علیه شرکت نفت پیوسته از مردم دعوت بعمل میآید که آرامش را حفظ کنند و کار مبارزه با شرکت را برعهده دولت بگذارند. هر تظاهری علیه امپریالیسم و حتی شرکت نفت، هر انتصاب کارگران بخاطر احقاق حقوق خویش یا با رگبار گلوله بخون غرق میکشد یا بلافاصله آنرا به شرکت نفت منتسب میداشتنند. نتیجه آن شد که روز ۲۸ مرداد موقعی که مشتق اراندل و اوپاش با شعار "زنده بساد شاه" در خیابانها براه افتادند و در واقع کودتا را آغاز کردند هیچکس از جای خود نجنبید، هیچ نیروی نبود که این رجاله گان را برجای خود بنشانند، کودتاجیان پس از آنکه یقین حاصل کردند که هیچ نیروی در مقابل آنها نیست آنگاه قوای خود را که از پیش تدارک دیده بودند به خیابان ها آوردند و کودتا را بسود خویش پایان بخشیدند.

با کودتای ۲۸ مرداد تمام دستاوردهای خلق ابروی مسئله ملی کردن صنعت نفت بر باد رفت، نفت جنوب که در سابق فقط در دست شرکت انگلیسی بود بدست انحصارهای نفتی جهانی افتاد که در آن نفتخواران آمریکائی ۴۰ درصد سهام را بدست آوردند، کاربندین جا خانه نیافت، سرزمین کشور ما قطعه قطعه شد و هر قطعه آن برای اکتشاف و بهره برداری نفت در اختیار انحصارهای نفتی کشورهای مختلف امپریالیستی درآمد. برخلاف نظر عده ای که تصور میکردند شعار قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مانعی در راه افتادن نفت شمال بدست "همسایه شمالی" است. اکنون معلوم شد که علی رغم تصویب این قانون، بعلت تغییر ماهیت رژیم شوروی، این "همسایه" هم میتواند از منابع گاز و نفت ایران بهره گیرد. شاه و امپریالیستی انظیور مینمایند که تمام قرارداد های که بسا انحصارهای نفتی جهانی بسته شده و میشود گنجا در چهار چوب قانون ملی شدن صنعت نفت است ولی همه کس میفهمد که از قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور که برای تصویب آن خونها بر زمین ریخت اکنون شیخی هم برجای نمانده است. با کودتای ۲۸ مرداد شاه و دربار که چند انبهای خویش را بسته و میهن ما را از وجود ناپاک و پلید خود پاک و منزوی بودند، دوباره ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند و این بار با قسوت و بیرحمی تمام کینه حیوانی خود را بر سر فرزندان با وفای خلق فرورخاندند. از ایران بقهر و صغحه

از کنفدراسیون دانشجویان دفاع کنیم

در بازار آشفته رویونیست‌ها

شما (رفیق رادمنش) بعنوان یکی از اعضای میز رهبری حزب توده ایران کسی که سالیان دراز است در مهم‌ترین مقام پر مسئولیت حزبی قرار دارید تمام نیروی خود را صرف خدمت به منویته توده ایران کرده‌اید...

فصلیت عناصر مخرب و ماجراجو تحت نظر رفیق رادمنش حاکی از آن است که وی قافه همیاری سیاسی است... مسئولیت سنگینی متوجه رفیق رادمنش که سالیان دراز در بیرون و بیرون مسئول شعبه ایران است می‌باشد...

این دورحالت اولی در بهمن ۱۳۴۸ روزنامه مردم و دوی در بهمن ۱۳۴۹ یعنی یکسال بعد در اعلامیه پلنوی کمیته مرکزی حزب رویونیست‌ها نوشته شده و هر دو آنها با هم در بدو و سوم آن حزب موعود است!

دوازدهم و چهارم "سالیان دراز" در فاصله ای کوتاه تر از یک سال!

اعلامیه اخیر پلنوی کمیته مرکزی رویونیست‌ها مشعر بر آنست که "پلنوی چهارم" آنها تشکیل شده و رادمنش را از قام دبیر اولی و همچنین از مسئولیت شعبه ایران و از عضویت هیئت اجرایی برکنار ساخته و حتی اخراج او را از کمیته مرکزی مطرح کرده است... در اعلامیه گفته میشود که رادمنش "با استفاده از اقتصاد که ارگان های حزبی باور داشتند بتدریج امور سازمان را بنا بر تعیلات شخصی و انفرادی اداره مینمود... از مدت ها پیش قرائن و شواهد عدیده و اطلاعات مکی در باره رخنه عمال ساواک در سازمان های ما وجود داشته" و رادمنش "کار سازمانی را بر پایه افراد مورد سوء ظن گذاشته بوده است" اعلامیه در تحلیل برکناری رادمنش میگوید که شخصی (همان شخص که از طرف سازمان امنیت بنام اسلامی معرفی شده است) بدین موافقت و تأیید حزب عملاً بخشی از سازمان های ایران را تحت کنترل خود در آورده و توانست اعتماد رفیق رادمنش را جلب کند و او را بدینال مقاصد خویش بکشاند... فصلیت عناصر مخرب و ماجراجو تحت نظر رفیق رادمنش حاکی از آنست که وی قافه همیاری سیاسی است... فرصت های گرانبهای فوت شده و امکانات حزب مورد سوء استفاده قرار گرفته است"

پلنوی رویونیست‌ها این شیوه های کار رادمنش و نتایج آنها را علت برکناری او دانسته است...

ولی فکر این شیوه ها در نزد رادمنش پدیده تازه ای است؟ مگر پلنوی دوم شاهد جریان فضیحت آور بیسابقه ای نبود و نشان نداده که این دبیر محترم، محاط در جاسوسان خانگی و غیر خانگی چه بسا از اسناد و اموال و افراد سازمان ها را بدام سازمان امنیت انداخته است؟ مگر تا این زمان موارد بیشماری از "سوء استفاده از امکانات حزب" پیش نیامده بود؟ مگر برای درک اینکه فلائی "قافه همیاری سیاسی است" بیش از بیست سال وقت لازم است؟ چرا بدیروالی پس از هسی فضیحتی که بهار آورد منزلت بیشتری یافت؟ ترفیعات و تقدیرها او از کدام عالم بالا نازل میشد؟ کسانی که مدت بیست و چند سال در گلزاران او بر یکدیگر سبقت می جستند چه شد که امروز جرات سنگسار او را یافته اند؟

البته این مرتبه در جریان حادثه پدیده تازه ای روی داده و آن جنجال تبلیغاتی سازمان امنیت است... سازمان مذکور در مورد دستبرد هایی که پیش از پلنوی نهم بواسطه شخص رادمنش به حزب توده ایران زن اعلامیه صادر نکرد و مباحثه ترتیب داد و حال آنکه امروز در صد استفاده تبلیغاتی از نام گسترده ای خویش است و امکان پرده پوشی به "پلنوی" رویونیست‌ها نمیدهد... از طرف دیگر این بار پای همکساری یا بختیار در میان است و افتضا این امر ته فقط ضربه شکنجه بر رویونیست‌های حزب توده ایران وارد میسازد بلکه... مهمتر از آن موجب افتراض و خشم محمد رضا شاه نسبت به منع الهام آنها یعنی رویونیست‌های شوروی میشود... رویونیست‌های حزب توده ایران عاجزانه در صدد تکیه بر همکاران یا بختیار برآمده اند ولی تکیه آنها جز بازی با کلمات

نیست و حتی اعلامیه آنها چنین تکیه را تأیید نمیکند... اعلامیه از یک سو قبول دارد که اسلامی "علا بخشی از سازمان های ایران را تحت کنترل خود در آورده و توانست اعتماد رفیق رادمنش را جلب کند و او را بدینال خود بکشاند" و از طرف دیگر تصریح میکند که اسلامی در پرووکاسیون بزرگی که از جانب سازمان امنیت برای بدنام ساختن حزب و کشاندن وی به ماجرا ها طرح و اجرا میشد شرکت جست "و در پایان میگوید که رادمنش پس از برکناری از دبیری و از عضویت هیئت اجراییسه در اختیار هیئت مذکور گذاشته شده است تا هیئت مذکور در باره "ایقا" یا عدم ایقا" او در ترکیب کمیته مرکزی تصمیم بگیرد و "پیرو در رابطه با بختیار، حد و بی مسئولیت رفیق رادمنش را معین نماید" پس اگر همین روایت رویونیست‌ها را نیز اساس قضاوت قرار دهیم همگاری رادمنش و دستگاه حزب... رویونیست‌ها یا بختیار قابل انکار نتواند بود... از اینجهت این بار لازم میآید که رویونیست‌ها از مرحله تکیه بر فرانسو روند... البته همه میدانند که رادمنش همانقدر که در برابر همکاران و رویونیست‌های خود سوری داشت در برابر رویونیست‌های شوروی سربیز بود و اصولاً آن خود سری را بقیمت این سر بزیری میتوانست داشته باشد... رادمنش که به پیروی از سیاست بنده پیروی رویونیست‌های شوروی "شمار تکیه بر نیروی خود" را "کاری ارتجاعی" میشمرد (بردم - مهر ۱۳۴۶) ممکن نبود بدون تکیه بر موافقت آنها به قمار بزرگی مانند همگاری با بختیار دست زده باشد... اما این امر مانع از آن نیست که امروز سوسیال امپریالیست‌های شوروی موافقت در پیرو خیزش را بکاره منکر شوند... این ماکیا ولیست ها کترین پروائی ندارند از اینکه همراهان هم پیمانان و خدمتگزاران خویش را در اولین موقع لزوم زیر پا بپوشند... بارادمنش نیز چنین کردنیست...

این نکته را نیز باید اضافه کرد که اگرچه سیاست کسب سوسیال امپریالیست‌های شوروی در ایران بر محور همگاری با امپریالیسم آمریکا و بندوبست یا حکومت محمد رضا شاه - چرخد در چوکبکی اجرای این سیاست بر پرنسپ در دستکابی های حزبی و دولتی آنها توافق و یکپارچگی وجود ندارد... بدو تری در رادمنش دستور جناحی از حزب و حکومت شوروی را اجرا کرده که ضمن پشتیبانی آشکار از رژیم محمد رضا شاه همگاری محرمانه رویونیست‌های ایرانی را با بختیار برای تأمین منافع شوروی در وقایع احتمالی آینده ایران لازم میشمرد... ولی آنکه که این سیاست از پرده بیرون افتاد و از یک سو به خشم محمد رضا شاه و امکان تیرگی روابط با شوروی پیش آمد... و از سوی دیگر رویونیست‌های ایرانی را ناگهان در ورطه روسوایی انداخت سوسیال امپریالیست‌های شوروی لازم دیدند که خود را و بیروان ایرانی خود را بر تیره کنند و در این راه از قربانی کردن رادمنش ابائی نداشتند... عوض کردن آرتیست‌ها شیوه دیرینه رویونیست‌هاست اگرچه همه آنها نقش واحدی بازی میکنند... رفتن خروشچف و آمدن برنوف، کامیگین و یادگوری، بدون نوبتی و سپس دیوچک و آوردن هوساک، سقوط گوملگا و بنیدن آمدن کیرک و سیرانکوچ نمونه هائی از مانور پرنسپ رویونیست‌هاست... اینکه تویت رادمنش است که در این بازی بیازد...

اینکه همان کسانی که در پیرو و در هیئت اجرایی رویونیست‌ها پیش از بیست سال موجود پیوسیده ای را سراینگه داشته و بدون تردید در همگاری با بختیار نیز وارد بوده و در همه حال... چه در پیروز و چه امروز... جز باشاره رویونیست‌های شوروی حرکتی نکرده اند صلائی رشادت و شجاعت سری... نهند که گویا غده چرکینی را از ریشه برآورده و همه درهای جانگانه را شفا بخشیده اند... ولی مردم ایران این بازسگران را که وظیفه دیگری جز فریب توده ها، گمراه ساختن آنها، جلوگیری از انقلاب، پاسداری از رژیم محمد رضائیان و تأمین منافع سوسیال امپریالیست‌های شوروی ندارند نمی شناسند و دست بر سرینس آنها گذاشته و میکندارد...

کون پاریس... بقیه از صفحه ۲

مورد استفاده پروتولاریای بیروزمند قرار گیرد... برای آزادی طبقه کارگر و برانداختن ایستار نمیتوان از همان وسیله ای مدد گرفت که بخاطر استعمار و سرکوبی بوجود آمده است... از این پروتولاریا باید دستگاه دولتی خود را ایجاد کند... کون این نگه را بخوبی دریافت و برای آنکه دولت و ارگانهای آنرا از دستگاه بیرونی کراسی و اعمال قهر بجامه بدستگاه خود متکثر جامعه تبدیل کند به اقدامات زیر دست زد: ارتش و پلیس را منحل کرد و بجای آن گارد ملی را نشانید که توده اصلی آن از کارگران تشکیل می شد... با انحلال ارتش و پلیس انتخابات مفهوم واقعی خود را بدست آورد... از انتخابات آزاد نمایندگان واقعی خلق بیرون آمدند... نمایندگانی که انتخاب کنندگان هر موقع میتوانستند آنها را از سمت نمایندگی برکنار کنند... شورای کون... این مجبوع نمایندگان خلق تنها قانونگذار نبود بلکه قوانینی را که وضع می کرد خود مرحله اجرا میگذاشت... کون... درین حال جبری و قانونگذار بود... کلیه مقامات دولتی آموزش و ادگستری و غیره یا از عیبی انتخاب میشدند و هرآن... ممکن بود آنها را فرخوانند کلیه مقامات دولتی حقوقی برابر حقوق کارگر دریافت میداشتند... امری که امکان میداد از هرگونه تقاضای جبری و بورکراسی جلوگیری مارکس و انگلس از تجربه کون پاریس و تجربه نخستین دیکتاتوری پروتولاریا... روش طبقه کارگر پیروز را در قبال دولت بورژوازی تعیین کردند: "طبقه کارگر نمیتواند به دست گرفتن ماشین دولتی که کاملاً آماده است قناعت ورزد و آنرا برای انجام مقاصد خویش بکاراندازد" و لنین میفرماید: "ایده مارکس اینست که طبقه کارگر باید ماشین بورکراتیک و نظامی را در هم بشکند و مهندم سازد" اینست درسی که سوسیالیسم علمی از تجربه کون بدست آورد...

کون با تکیه بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان پاریس یک رشته قوانین وضع نمود که همه دارای خصلت طبقاتی بود: الف) قرض ناشی از اجاره مسکن... الف) جریمه کارگران توسط کارفرما و الف) کار شبانه برای بانوان... برقراری آموزش مجانی... طرف چندین روز کون پاریس چهره دنیای سرمایه داری را تغییر داد و دنیای نوی آفرید... در پاریس دیگر از دزدی و جنایت... فحشاء اثری نماند... بورژوازی این آفریدگان خود را همراه خود به ورسای برد و زندگی در پاریس برعکس است و از آنتر از دوران تسلط بورژوازی گردید...

دولت ورسای در تمام مدتی که کون برقرار بود حتی یک لحظه هم از هجوم و حمله به پاریس و کشتار مردم باز نایستاد... طبقه کارگر پاریس از زن و مرد با شجاعت و فداکاری از دستاوردهای کون در برابر حملات ورسای دفاع کردند... اشتباه کون در دست در عین بود که در قبال دولت ورسای پیش دفاعی نمی پیش گرفت... دولت بورژوازی پس از ناکامی ۸ مارس چند ان نیرو در اختیار نداشت شهرستانها از اعلام جمهوری و کون پاریس پشتیبانی میکردند... کون آنچنان نیرویی بود که میتوانست این دولت را تارومار کند و رژیم کون را در سراسر کشور برقرار سازد... مارکس میگوید: "کمیته مرکزی که سرستانه میل نداشت جنگ داخلی را که تسی پسر (۱) باشکرکی شبانه خود علیه مسونمارتسور (۲) آغاز کرده بود... از ایمه در هم ترکیب اشتباهی لعنتی گردید... او میبایست فوراً به ورسای حمله کند... ورسای برآن موقع وسیله دفاع در اختیار نداشت... و یکبار برای همیشه به دستانتی ویر و مجلس ملاکین او خاتمه... بقیه در صفحه

با استقبال نوروز... بقیه از صفحه ۱

درین با سنگیاسبان مستحکم میسازد بر ترس جانگانه خویش از خلق گواهی میدهد عوام فریبی های ده ساله محمد رضاشاه با شکست روبرو شده است... هرروز قشرهای جدیدی از کارگران و دهقانان بر زمین فکران و سایر مهبین پرستان به مبارزه آشکار با رژیم جلب می شوند... صحبت از ثبات رژیم... حتی همان ثبات ظاهری... چیز دیگری جز لاف و کزافی نیست...

در چنین شرایطی وظیفه ماست که سازمان دهی خود را بدرجه عالی تر و مقیاس وسیع تری ارتقا دهیم... بگوئیم که سال آینده برای خلق رنج دیده ما کامیابی و شادمانی بیسابقه همراه داشته باشد...

نوروز را با امید و نشاط بپارچووانه پذیریم...

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین

سیاست روزیونیستی

"سیاست روزیونیستی عبارتست از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعیه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روزیونیستی و وارد در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرتاریا و خصائص اصلی، کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فد کردن این منافع در مقابل منافع آبی فرضی یا واقعی"

لنین

کمون پاریس... بقیه از صفحه ۴ دهد. ولی کمون فرصت را از دست داد و بدولت بورژوازی امکان داد که موقعیت خود را تقویت کند و استحکام بخشد.

از زمان اعلام کون (۲۸ مارس) تا موقع سقوط آن (۲۸ مه) دولت روسای با تباری با بیسمارک صدراعظم آلمان که ارتشوری پاریس را در محاصره داشت بتدریج به جمع آوری نیرو پرداخت. بیسمارک موافقت کرد که آن سپاهیان فرانسه که در اسارت وی بودند تحت اختیار دولت روسای درآیند.

در پاریس پروتلاریا و خرده بورژوازی میدانستند که برای پیروزی نهائی باید دهقانان را به انقلاب جلب کرد. و از همان روزهای نخست کشیدند دامن و اهمیت کمون را طی اعلامیه های برای دهقانان توضیح دهند. ولی بعلمت محاصره پاریس از جانب دشمن و نیروهای دولت روسای قفقانندگی اعلامیه ها بدست دهقانان افتاد، آنها نه هفتانی که افکارشان بر اثر تبلیغات دولت روسای مسموم شده بود. در این میان عده ای که نام سوسیالیست پرخودگداره و در زمین مردم پاریس و شهرستانها از اعتباری برخوردار بودند، همین که پروتلاریا سوسیالیسم را در عمل عرضه داشت بد آن پشت کردند و طبقه حاکمه پیوستند آنها در ایجاد تفرقه وجدائی میان پاریس و شهرستانها در بی اعتبار کردن انقلاب نقش نامیونی بر عهد مگرفتند در پاریان نیز کشتار قبیح پروتلاریا و کومارهای پاریس را از جانب دولت روسای تهنیت گفتند، درست همان نقشی که امروز خانیوزیونیست در کشورهای مختلف بازی میکند.

در نخستین روزهای آوریل سپاهیان دولت روسای پاریس خود را به پاریس آتازیدن گرفتند و در ۲۱ مه با کمک ارتش آلمان توانستند به درون پاریس رخنه کنند. پس از هشت روز مبارزه آخرین مبارزان فد اکار و غیور پاریس برخاک هلاک افتادند و آنگاه "هفته خونین" آغاز گردید که طی آن قریب یکصد هزار تن از اهالی پاریس از زن و مرد و کودک بقتل رسیدند عده ای بزند ان رفتند و عده ای به نقاط دور دست تبعید شدند، بورژوازی با بیرحمی تمام انتقام خود را از پروتلاریا گرفت و پروتلاریائی که جزیت کرده بود فد احق و آرمانیهای طبقه خویش پر خیزد.

تی بی بی در تخم کارگران، پس از آنکه در پاریس سیل خون برآند اخت با پیروزی قریب آمدید: "سوسیالیسم مرد" - ولی تی بی بی مرد و سوسیالیسم همچنان زنده و بیژان برجای ماند، از کون آموخت و پنجاه سال بعد به پروتلاریای قهرمان روسیه امکان داد که انقلاب خود را پیروز گرداند. پروتلاریای چین و آلیسانی از تجربه اتحاد شوروی آموخت که چگونه از باژت سرمایه داری جلوگیری. جانشینان تی بی بی چنین می پندارند که باکشتار و خونیتری می توان طبقه کارگر و سوسیالیسم را برای همیشه در بند کشید. اما آنها مانند تی بی بی با ننگ ابدی بگور خواهند رفت و سوسیالیسم و کمونیزم سراسر جهان را با پرتو فروزان خود روشن خواهد ساخت.

"پاریس کارگران و کمون آنها همیشه به تابه طلا بپراختخا جامعه نوین جشن خواهند گرفت، شهیدان آن در قلب پرفوت طبقه کارگر جاودان باقی خواهند ماند، در تخمین آنرا تاریخ از هم اکنون آنچنان بد نام و انگشت نما کرده که دعای کیشیان هم نخواهد توانست آنها را برهاند." (مارکس)

زنده و جاوید باد کمون پاریس!
درود بیروان پاک شهیدای کمون!

۱- تی بی بی رئیس ولت روسای بود.
۲- محله ای در پاریس بجای کتوبهاد آن مستقر گردید میور

اظهاره مشترک... بقیه از صفحه ۶ نشانه بیداری کارگر از بلژیک و نخستین قدم در راه جدائی از سوسیال دموکراسی، از دموکراسی مسیحی و روزیونیسم است. از این جهت وظیفه اصلی مارکسیست ها - لنینیست ها عبارتست از تاسیس حوزه های کارخانه که هیچ مبارزه کارگری بدون آنها نمیتواند به پیروزی نائل آید. در عین حال مارکسیست ها - لنینیست ها از کمیتها بنیادی که نخستین کار در راه ایجاد سندیکا های سرخ بشمار می آید پشتیبانی خواهند کرد.

ایران کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودال. کلیه رشته های مهم اقتصادی ایران مانند بانک ها، صنایع و معادن در دست امپریالیست ها (و در راس آنها امپریالیسم امریکا) و سوسیال امپریالیست هاست. نفوذ آنها در کشاورزی ایران نیز روز افزون است. تجارت خارجی ایران یکی از مسائل اسارت اقتصادی ایران است. سیاست دولت ایران تابعی از سیاست دولت های امپریالیستی و در راس آنها امپریالیسم امریکاست. فرهنگ مسلط ایران فرهنگ پوسیده استعمار و فئودالی است. هنوز شرایط قرون وسطایی در دهکات ایران حکمروائی میکند.

در اقتصاد و سیاست ایران تسلط با امپریالیسم امریکا است ولی امپریالیست های دیگر نیز مانند آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان و غیره هر یک سهمی در استثمار خلق ایران دارند. ایران مظهر استعمار جمعی است.

در سال های اخیر روزیونیست های شوروی در سازش با امپریالیسم امریکا و بند و بست با ارتجاع ایران (بمركزی محمد رضا شاه) نفوذ اقتصادی و سیاسی وسیعی در ایران بدست آورده اند که بزرگترین نمود آن را باید قرارداد نسو - استعماری مه مه ۱۳۴۹ (اکتبر ۱۹۷۰) بشمار آورد. اینک روزیونیست های شوروی در کار امپریالیستهای امریکایی پشتیبان حکومت ضد ملی و خو نخوار ایران و دشمن خلق ایران می باشنند.

"اصلاحاتی" که در سالهای اخیر بدست محمد رضا شاه بنام "انقلاب سفید" در ایران انجام گرفته چیز دیگری جز تقسیم های استثمار نوین و جز کوشش عیث در راه جلوگیری از انقلاب توده های کارگر و دهقان نیست.

در ایران حکومت زنده فاشیستی برقرار است. ماهی نیست که درها و صدها نفر از میهن پرستان دستگیر شوند، شگجه بینند، بزند ان و اعدام محکوم نگردند. ولی مبارزه خلق ایران روز بروز بسط و عمق بیشتر مینماید.

حکومت ایران بصورت یکی از پایگاههای مهم ارتجاع در خاور میانه در آمده و دائما بر ضد نهضت های آزادی بخش مانند نهضت خلق فلسطین و نهضت خلق قزاقو بر ضد خلق های عربی مشغول داساس است.

چنین حکومت ارتجاعی را که بر ارتش و ژاندارمری و پلیس و سازمان امنیت تکیه دارد و مورد پشتیبانی امپریالیست ها و سوسیالیست های استعمار هاست فقط از طریق انقلاب دموکراتیک توده های رهبری طبقه کارگر میتوان و باید از پای در آورد.

اگرچه امپریالیسم بلژیک هیچگاه در ایران نقش درجه اول نداشته ولی سابقه عمل وی در ایران خیلی زود یعنی از اواخر قرن نوزدهم شروع شده است. امپریالیسم بلژیک در پرا مبارزات خلق ایران و رقابت امپریالیسم روس (تزاری) و انگلستان و سپس امریکا تاب مقاومت نیاورد. مستشار بلژیکی که کلیه کارگاه های ایران را در اختیار داشت از ایران اخراج شد و راه آهن کوتاهی که گمانی بلژیکی در نزدیکی تهران کشیده بود در سال های اخیر تعطیل گردید.

نفوذ سرمایه های امپریالیستی بلژیکی از ژوئن ۱۹۶۹ در اثر مسافرت یک هیئت ۳۳ نفری بریاست ولیعهد بلژیک بایران رو بتوسعه نهاد. طبق موافقت نامه ای که بین طرفین باضا" رسیده است سرمایه داران بلژیکی در "صنایع معدن" ایران همگاری خواهند کرد و در سال های آینده در حدود ۱۰۰ میلیون دلار در ایران سرمایه خواهند گذاشت. هم اکنون بسک شرکت بلژیکی در معدن مس مرکز ایران سرمایه گذاری کرده است. خلق ایران و پرتلاریای بلژیک هر دو از طرف امپریالیستهای

بلژیکی استثمار میشوند و در مبارزه برضد آنها در صورتی واحدی قرار دارند

در ایران حزب توده ایران که حزب طبقه کارگر بود پس از غلبه روزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی بتدریج از گرداب روزیونیسم در نظطید و بصورت حزب رفیعیستی، حزب "اپوزیسیون اعلیحضرت" در آمده است. احیا" حزب طبقه کارگر ایران که با توده ها در تماس باشد و فعالیت آنها را رهبر کند بصورت ضرورتی بهم در آمده است. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تمام فعالیت خود را پیگیرانه باین وظیفه مهم معطوف گردانیده است و وظیفه ای که در عین حال بعلمت زور حاکم در ایران و پشتیبانی امپریالیست ها (و در راس آنها امپریالیسم امریکا) و سوسیال امپریالیست ها از دولت ضد خلق ایران، وظیفه ای است دشوار.

در بلژیک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک هنوز حزبی کوچک است که در طی مبارزه حاد با روزیونیسم و انواع تظاهرات ایدئولوژی بورژوازی در درون طبقه کارگر ساخته میشود و نیرو میگیرد. حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک سعی خود را در راه جلب کلیه مارکسیست ها - لنینیست ها به هدف ساختن حزب بکار میبرد. کسانی که امکان ساختمان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک را انکار میکنند و در انتظار فرارسیدن "لحظه متاز" برای تشکیل حزب هستند، کسانی که در زیر شعارهای انقلابی از پذیرش مرکزیت دموکراتیک سر باز میزنند، کسانی که در صفوف مارکسیست ها - لنینیست ها انشعاب ایجاد میکنند علاوه بر روزیونیسم امپریالیسم فایده میبرسانند

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان کلیه فعالیت های خود را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون که مارکسیسم لنینیسم عصر ماست تنظیم کرده و میکنند و طرح پیشنهادی ۲۵ ماده ای حزب کمونیست چین را بمعنوان مبنی عمومی نهضت کوه نیستی و کارگری جهانی می پذیرند. طرفین بر این اساس با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برخوردار احزاب و سازمان های مارکسیستی لنینیستی و تبادل تجاری آنها را باید یکدیگر مقید میسما طرفین تدارک جلسه ای را از نمایندگان کلیه احزاب و سازمان های مارکسیستی لنینیستی بمنظور تصویب مبنی عمومی نهضت کمونیستی و کارگری بر اساس طرح پیشنهادی ۲۵ ماده ای حزب کمونیست چین و بمنظور جمع بندی تجارب این نهضت ضروری می شمرند.

زند هباد مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون
زند هباد ارتناسیونالیسم پر لتری
پرتلاریای همه کشورهای و خلق های مستعمره جهان
برای مبارزه با امپریالیسم امریکا و چاکرانی صحنه شوید.
حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک
سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

سخن رانی تاریخی انور خوجه

سخن رانی تاریخی رفیق آنور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ بوسیله سازمان توفان ترجمه شده و چاپ رسیده است. آن را از توفان بخواهید.
بها - معادل ۴۰ ریال

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهبری طبقه کارگر لازمه پیروزی جنگ توده ای است

اظهاریه مشترک حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک

وسازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

اخیرا نمایندگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک در بروکسل با یکدیگر ملاقات کردند. مذاکرات در محیطی سرشار از احساسات برادرانه و در صورت سه ماده صورت گرفت: تبادل تجارب، نظر اجمالی به مسائل جنبش مارکسیستی - لنینیستی بین المللی و همکاری متقابل طرفین.

در پایان، اظهاریه مشترک زیرین تصویب رسید که متن آن در شماره ۴، ۵ و ۶ از روزنامه "کلارت" شماره ۳ "توفان" بجا می آید.
امروز جمهوری توده های چین برهنی حزب پراختشار کمونیست چین و رفیق ماوتسه دون آموزگار بزرگ پرلتاریا انقلاب کبیر فرهنگ پرلتری را از سرگذازانیده و بصورت نو تسخیر نامید و سوسیالیسم درآمد داشت. قدرت مادی و معنوی جمهوری توده های چین بزرگترین پشتیبان خلق های انقلابی جهان در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع است. خلق ویتنام در جنگ مقاومت بر علیه خوختارترین امپریالیسم جهان "بریتانی" جمهوری توده های چین را "بیت جبهه بزرگ" خویش مینامد. جمهوری توده های آلبانی، برهنی حزب پراختشار کارآلبانی، در برابر رفیق انور خوسه، مارکسیست لنینیست کبیر نیز بلخای جهان در پاسداری بی ترش از مارکسیسم - لنینیسم و در مبارزه بی امان بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع الهسما می بخشد.
امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها میخواهند جمهوری توده های چین را منفرد سازند. بر آن جمله بر شوند و آنرا نابود گردانند. در عین حال آنها به سرکوب خلق های خاور و جنوب شرقی آسیا و آسیای میانه و بطوریکه همه خلق های شیفته آزادی که چشم امید به چین توده های دارند مشغول اند. هر چه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در اجرای نقشه های شیطانی خود بیشتر روند با مقاومت بیشتر خلق ها برخورد خواهد کرد و زمینه اتحاد محکم خلق های جهان را با چین توده های فراهم خواهند ساخت و بیش از پیش نفوذ خواهند شد.

امپریالیسم آمریکا بزرگترین استشارگر بین المللی و نیروی عمده تجاوز جنگ است. سوسیال امپریالیست های شوروی که پس از برگ استالین قدرت را در حزب و دولت غصب کرده اند همه ست و رقیب امپریالیسم آمریکا در تقسیم جدی جهان بنا طوفی نفوذ میباشند. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تکیه گاه عمده استعمار نوین و دواوند آریم بین المللی اند. امپریالیسم آمریکا پس از جنگ دوم جهانی در پی گشاده از میدان جنگ بود که بجنگهای تجاوز کارانه باز نایستاده و باین نتیجه موجب برانگیختن جنگ های عادلانه انقلابی شده است. سوسیال امپریالیسم شوروی با کلیه مسائل و یا استفاده از "تئوری ریزیونیستی" گذار مسالمت آمیز" و "راه پارلمانی" و "همزیستی مسالمت آمیز" ستعمار و دستکاریان به فرو نشانیدن آتش فرزان جنگ های عادلانه و مبارزات انقلابی مشغول است. ولی غلیظ همه تلاشهای امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، گرایش عمده در جهان امروزی ما انقلاب است. در همه جا خواه در کشورهای امپریالیستی و خواه در کشورهای ریزیونیستی و خواه در کشورهای های مستعمره و نیمه مستعمره زمین زیر پای امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها میزند. خلق های جهان تحت تاثیر مارکسیسم لنینیسم و اندیشه ماوتسه دون روز بروز بیشتر مبارزه انقلابی خود را از پیش میرند و این مبارزه تحت رهبری احزاب مارکسیستی - لنینیستی به پیروزی خواهد رسید. انقلابی در ممالک آسیا، آفریقا و آمریکا لاین که نقطه گری تضاد های جهان معاصر میباشند ضریب مستقیم بر امپریالیسم وارد می سازند. جنگ عادلانه و دریرانه خلق های ویتنام و لائوس و کامبوج بجهانبان نشان داد که "خلق کوری کوچک اثر هست مبارزه یکبار و اگر باسلحه دست برد و سزویت کبیر شوروی بدست گرد بگمان بر تجاوز کوری بزرگ پیروز خواهد شد. خلق فلسطین که طرح ضد انقلابی "راجرز-گرومیکر" را بدور افکند هر روز پیروزی های تازه ای بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم بدست می آورند.

ارادی ریزیونیستی در حال تلاشی است. حملیه فاشیستی سوسیال امپریالیسم شوروی بر خلق های چک اسلواکی موجب تسریع این تلاشی گردید. در شوروی و سایر کشورهای ریزیونیستی که سرمایه داری را احیا کرده اند طبقه کارگر مبارزه بر ضد حکومت های ریزیونیستی بر می خیزد. برجسته ترین مثال این امر را میتوان در مبارزه پرلتاریای لهستان مشاهده کرد که طیرغم فشارها و کنترها به پیکار طبقه کاری گسترش آن دست زده و برخی از اقدامات ارتجاعی را با شکست روبرو ساخته است و از اینکه ریزیونیستی بنام گوسلواکی جای خود را به ریزیونیست دیگری بنام کبیرگ بدد فریب نمی خورد. ریزیونیست ها هر وقت در شکست های بزرگ خود باعتراف خضناک طبقه کارگر و سایر زحمتکشان روبرو میشوند میکوشند آن شکست ها را معلول نقایص و اشتباهات اداری و گناه این یا آن رهبر جلوه گری ساخته خلق را تا مدتی دیگر بفرینند. برگذا خورشچف و آمدن افرادی نظیر برنزف، کاسیگین، پادگورنی در اتحاد شوروی، برکاری نتوتی در چک اسلواکی، برکساری گبولگ در لهستان بهمین منظور صورت گرفت. در ریزیونیست توده ایبران نیز در این اواخر بهمین مانور توسل جسته شده است. نباید این نقشه "مورانه" ریزیونیست ها را در کلیه سوار فاش ساختن ریزیونیسم را در کلیه مظاهر آن تا آخر کوید.

هر چه ریزیونیست ها در نزد خلق های جهان بی نتایج گردند مبارزه بر ضد امپریالیسم با کامیابی بیشتر به پیش خواهد رفت. اتحاد پرلتاریای کلیه کشورهای اتحاد پرلتاریای سراسر جهان و کلیه خلق ها و ملل ستم دیده، شرط ضروری پیروزی نهایی بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است.

بلژیک کوری است امپریالیستی، عضویمان تجاوز کار استالانستیک شمالی (ناتسو) و یکی از بدترین استعمارگران. پرلتاریای بلژیک در مبارزه بر علیه بورژوازی امپریالیستی خود در برابر برد اشتغالگران آلمانی در جنگ دوم جهانی و بر ضد امپریالیسم آمریکا در دوران پس از جنگ دوم، دارای سنین پراختشاری است. با آنکه بلژیک کوری امپریالیستی است نفوذ امپریالیسم آمریکا را در اقتصاد آن کشور نمیتوان ندید و گرفت. امپریالیسم آمریکا علاوه بر سرمایه گذاری در رشته های اقتصاد بلژیک، از سگا ههای بور - کراتیک دولتی بلژیک برای دریافت اعتبارات دولتی و تحصیل سود خد اکثر استفاده میکند. پرلتاریای بلژیک به فقط از طرف سرمایه داران امپریالیستی بلژیکی بلکه همچنین از طرف امپریالیست های امریکائی استشار می شوند و از این جهت مبارزات آنها نه فقط متوجه امپریالیسم بلژیک و حکومت امپریالیستی او است بلکه همچنین متوجه امپریالیسم آمریکا، این دشمن شماره ۱ خلق ها و جهان نیز هست.

نه فقط سرمایه انحصاری امریکا بلکه سرمایه انحصاری ممالک دیگر نظیر آلمان غربی، فرانسه و ژاپن و غیره نیز در بلژیک نفوذ میکند. سرمایه انحصاری بلژیک نیز بنویه خود در بسیاری از کشورهای خارجی سرمایه گذاری دارد.

با آنکه بورژوازی بلژیک مانند بورژوازی فرانسه و آلمان، ایتالیا و غیره از طرف امپریالیسم آمریکا تحت فشار قرار دارند اما بورژوازی ملی نمیتوان نامید. بورژوازی ملی یعنی آن بورژوازی که فاضل در تضاد با منافع امپریالیسم خارجی است قسطی - توند در کشورهای کم رشد وجود داشته باشد و در شرایط جهان در انقلاب شرکت جوید. بورژوازی کوری نظیر بلژیک، بورژوازی امپریالیستی و ضد انقلاب سوسیالیستی است.

حزب کمونیست ریزیونیست بلژیک و سندیگها (سندیگات های بسیجی و سوسیال دموکرات با شرکت ریزیونیست ها) با دستگاد دولتی امپریالیسم بلژیک درهم آمیخته اند. انقلابی سالیستی نمیتواند در بلژیک پیروز شود مگر آنکه قیلا کارگران و سایر زحمتکشان از نفوذ شوم اپیونیونیست های رنگارنگ رها ناید شوند. انتصابات وحشی متعدد دی که طی ماههای اخیر در ن تایید آن استوکراس کاری و در عین حال بر ضد سرمایه داران و همدستان سندیگائی آنها بوقوع پیوسته بقیه رصفه ه

بنسایت سده کبون پاریس کمون پاریس طلایه دنیای نوین

۱۸ مارس ۱۸۷۱ پرلتاریای پاریس قدرت سیاسی را بدست خود گرفت و پیوسته از دوماه جامعه های را که تا آن تاریخ با دست اقلیت استشارگر و بدون اقلیت استشارگری گت بسته جامعه های تبدیل کرد که در آن اکثریت محروم و زحمتکش حاکم بر سرنوشت خویش گردید.

بورژوازی پس از آنکه بقدرت هم را بر انداخت و برجای وی نشست این افسانه را به پیش کشید که جامعه سرمایه داری جاودانی است. ۱۸ مارس ۱۸۷۱ این افسانه هطلان کشید. کمون پاریس ناقوس مرگ بورژوازی بود، ناقوس مرگ کلیه عناصری بود که بطفلی کار زحمت تود بها زندگی نیکو هستند و مجتلی را میگردداند. ۱۸ مارس ۱۸۷۱ برای نخستین بار صلا دنیای نوینی را سرداد، دنیای کمونیسم، دنیای که در آن نه از استثمار اثری برجای میماند و نه از برگی، دنیای که در وی فقشا و بیگاری و ... از آن رخت بر می بندد، دنیای که برای بشریت آزادی واقعی به ارمان می آورد.

جنگ تجاوز کارانه فرانسه علیه آلمان در ۱۸۷۰ که به شکست فرانسه انجامید و منجر به اسیر شدن لوئی بناپسارت و سیاهیان او گردید آتش انقلاب را در پاریس بر افروخت. انقلاب از آنو جمهوری راجعای امپراطوری نشانی نداشت. نمایندگان جناح - های مختلف بورژوازی گرد هم آمدند و "دولت دفاع ملی" تشکیل دادند که بسرعت مردم پاریس را در گرد ملی متشکل و مسلح ساخت. کار ملی که در آن کارگران اکثریت داشتند با کیتسمرکز خود به نیروی سیاسی تبدیل شد و در برابر دولت دفاع ملی قرار گرفت. بورژوازی بسرعت دریافت که پیروزی پاریس بر دشمن خارجی، ناگزیر پیروزی طبقه کارگر را بر سرمایه دار گه برام خواهد آورد، لذا در دد بر جیدن بساط کار ملی و کیتس مرکز آن برآمده و بدین منظور راه تسلیم در برابر آلمان را در پیش گرفت و سیاهیان آلمان را به اشغال پاریس و سرکوب انقلاب دعوت کرد. بورژوازی فرانسه با این عمل خود نشان داد که آنجا که منافع و قدرت سیاسی وی از جانب طبقه کارگر در مخاطره افتد از سازش با دشمن خلقی پروائی ندارد.

اما تسلیم در برابر آلمان با وجود پاریس صلح میسر نبود، خلق سلاح پاریس نخستین شرط برای تسلیم به آلمان بود. از اینرو سحرگه روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ دولت فرانسه سیاهیان خود را برای تصاحب توپهایی که کار ملی برای دفاع پاریس در اختیار گرفته بود گسیل داشت. فرمان گرفتن توپخانه در "قعه مقدسه" خلق سلاح پاریس بود. اهالی پاریس و زنان در پیشاپیش آنها همراه با کار ملی به حفظ حرسات توپها عمت گماشتند. سیاهیان از درگیری با مردم پاریس سزوارزند و بسا آنها ابراز دوستی و برادری کردند. افسرانی را که فرمان کشتار اهالی را میدادند به نیز بستند. دولت ویتام چاکران بورژوازی که وضع را بدینگونه یافتند سرمایه پاریس را ترک گتسه روانه ورسای گردیدند.

هشت روز بعد یعنی در ۲۶ مارس در سراسر پاریس انتخابات آزاد صورت گرفت و در ۲۸ مارس شورای کمون بنسام خلق کمون پاریس را اعلام داشت و کیتس مرکزی کار ملی اختیار رات خود را به شورا تفویض کرد.

کیتس مرکزی در مانیفست ۴۰ مارس خود نوشت: "پرولتر - های پاریس با مشاهده شکست و خیانت طبقات حاکمه دریافتند که برای آنها زمانی فرارسیده است که باید بدار دست گرفتن اداره امور اجتماعی وضع را نجات دهند. ... دریافتند که این وظیفه مردم بر عهده آنهاست. این حق بیچون وچرا آنهاست که حاکم بر سرنوشت خویش باشند و قدرت دولتی را بدست خود بگیرند.

اما دستگاد دولتی بورژوازی که بر اساس تضاد طبقاتی و بنظر استشار و اسارت و سرکوبی پرلتاریا بقیه رصفه ه

پیروز باد جنگ توده های در ظفار